

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

تحلیل استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در

شاهنامه فردوسی

(ص ۲۰۱-۲۲۳)

فاطمه محسنی گردکوهی^۲ (نوبسنده مسئول)، ویدا شیرکوند^۳،

آسیه گودرزی نژاد^۴

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۹۹

چکیده

استعاره در دیدگاه کلاسیک، از زبان تفکیک‌پذیر بوده و آرایه‌ای برای پیرایه بندی کلام بوده است که به صورت از پیش اندیشیده به زبان وارد می‌شده، تا اینکه بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بیان شد که استعاره صرفاً امری زبانی نیست و نظام مفهومی انسان، اساساً استعاری است و استعاره اغلب به طور ناخودآگاه برای مفهوم سازی بسیاری از مفاهیم انتزاعی حتی در زندگی روزمره بشر کاربرد دارد. مقاله پیش رو با هدف شناسایی انواع استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن چون: جنگ، کین، ترس، خشم، داد و بیداد، تخت و تاج (نماد مفهوم انتزاعی سلطنت) و مرگ، در شاهنامه فردوسی به نگارش درآمد. مبنای نظری این مقاله نظریه لیکاف و جانسون درباره استعاره مفهومی بوده است. با بررسی توصیفی انواع استعاره‌های مفهومی و استخراج نگاشته‌های مرتبط با آن این نتیجه به دست آمد که فردوسی برای مفهوم سازی قدرت و خوشه‌های مفهومی مرتبط با آن از حوزه‌های ملموس مفاهیم عینی همچون اشیاء، مظروفات و بندرت از خوراک، مکان و جانداران برای حوزه مبدأ بهره برده است. تحلیل آماری استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد که استعاره‌های «هستی شناختی» با ۷۹/۶۷ درصد از نظر کاربرد در رتبه نخست و «استعاره‌های جهتی» با ۱۷/۰۷ درصد در رتبه بعدی قرار دارد و کمترین استفاده به «استعاره‌های ساختاری» با ۳/۲۵ درصد اختصاص دارد.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، استعاره هستی‌شناسی، استعاره جهتی، استعاره ساختاری، فردوسی، شاهنامه، قدرت

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.
(F.mohseni@qiau.ac.ir)

۳- مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوئین زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.
(v.shirkavand@buiniau.ac.ir)

۴- مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سروستان، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران.
(godarzinezhad@iausarv.ac.ir)

Analysis of conceptual metaphors of power and its related semantic clusters in the Shahnameh of Ferdowsi

Fateme Mohseni Gerdkouhi^۱ (Corresponding Author),

Vida Shirkavand^۲, Asieh Godarzinezhad^۳

Abstract

Metaphor had been separated from the language in the Classic point of view and had been a figure of speech for paralysis of words, which it had been entered the language in a premeditated way until conceptual metaphor theory expressed by Lakoff and Johnson (۱۹۸۰). The theory suggests metaphor not only is a linguistic tool but also is a tool that enables people to use what they know about their direct physical and social experiences to understand more abstract things. In this paper, power as well as its related semantic clusters in the Shahnameh of Ferdowsi such as war, grudge, fear, anger, rampage, throne (conceptual symbol of the monarchy), and death are presented in order to understand different conceptual metaphors. The theoretical basis of this paper has been founded on Lakoff and Johnson's conceptual metaphor theory. Investigation of descriptive studies of various conceptual metaphors and extraction of its related researches has been revealed that Ferdowsi employed the tangible domains of objective concepts such as objects, and rarely food, place, and living creatures for the domain of origin to conceptualize power and related conceptual clusters. Statistical analysis of conceptual metaphors shows that ontological metaphors as the highest one, orientational metaphors as the second one, and structural metaphors as the lowest one have achieved ۷۹,۶۷%, ۱۷,۰۷%, and ۳,۲۵%, respectively.

Keywords: conceptual metaphor, ontological metaphor, structural metaphor, orientational metaphor, Ferdowsi, Shahnameh, power.

^۱. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (F.mohseni@qiau.ac.ir)

^۲. Instructor of Persian Language and Literature Department, Buin Zahra Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (v.shirkavand@buiniau.ac.ir)

^۳. Instructor of Persian Language and Literature Department, Sarvestan Branch, Islamic Azad University, Fars, Iran. (godarzinezhad@iausarv.ac.ir)

مقدمه

استعاره در دیدگاه کلاسیک از زبان تفکیک‌پذیر بود، صنعتی بود که برای حصول تأثیرات ویژه و از پیش اندیشیده وارد زبان میشد و به زبان کمک میکرد تا به آنچه هدف اصلی بود برسد. تا اینکه با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم» در سال ۱۹۸۰ اثر جرج لیکاف و مارک جانسون نظریه‌ای مطرح شد که جان تازه‌ای در مطالعات معنی‌شناسی دمید، و تمایز میان نگاه سنتی به استعاره، که تنها ابزاری آرایه‌ای بود، و نگاه تازه به استعاره که یک سازوکار ذهنی است را مطرح کرد و نشان داد که استعاره‌های مفهومی چنان در زبان روزمره ما فراگیرند که ما از وجود آنها بی‌خبریم. این نظریه بیان میکند که نظام ادراکی انسان اساساً سرشتی استعاری دارد و استعاره به شکل ناخودآگاه و غیراختیاری، در زندگی روزمره انسان به کار میرود.

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر اندیشه، عمل و حتی پیش‌پا افتاده‌ترین جزئیات زندگی روزمره ما را در بر میگیرد و ریشه در زبان روزمره ما دارد و مبتنی بر درک امور انتزاعی و بر پایه امور عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم است.

در استعاره مفهومی، کانون استعاره مفهوم است، نه کلمات و بنیان استعاره بر اساس شباهت نیست بلکه بر پایه تجربه‌های انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها، بر اساس مفاهیمی همچون اخلاق، زمان، رخدادها و تجربه‌های ذهن شکل میگیرد و جالب اینکه در این نظام مفهومی، استعاره‌ها اختیاری و خودآگاه نیست و طبیعت و تجربه‌های مشترک انسان‌ها در شکل‌گیری آن مؤثر است. لیکاف بر اساس تحلیل زیان‌شناسی از زبان استعاری، استدلال میکند که درک و تفکر انسان درباره موضوعات انتزاعی همچون اقتصاد، عشق، مرگ، قدرت، سلامتی، روح، جنگاوری یا اخلاق به نحوی ریشه در تفکر انسان درباره مفاهیم این جهانی دارد، طبق این استدلال انسان به ناچار برای درک و شناخت امور انتزاعی باید از مفاهیم محسوس استفاده کند. «استعاره از دید زبان‌شناسی شناختی، ابزار درک مفاهیم انتزاعی است. در استعاره مفهومی، امور انتزاعی بر اساس امور عینی و ملموس دریافت میشوند و عکس آن ممکن نیست به این اصل در زبان‌شناسی شناختی، اصل یکسوگی انگاره‌های استعاری گویند.» (بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی، براتی: ص ۶۶)

قلمرو اصلی این پژوهش به بررسی برخی استعاره‌های مفهومی شاهنامه در محدوده تعریف جدید که جرج لیکاف و مارک جانسون ارائه میکنند، اختصاص داده شد. در پژوهش حاضر شیوه ملموس‌سازی و مفهوم‌سازی عناصر انتزاعی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط

با آن مانند: جنگ، کین، ترس، خشم، داد و بیداد، تخت و تاج (نماد سلطنت) و مرگ، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سؤالات پژوهش

این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ میدهد:

۱- در پیکره شاهنامه فردوسی بسامد انواع طبقات استعاره‌های مفهومی نسبت به یکدیگر چگونه است؟

۲- پر بسامدترین حوزه‌های مبدأ در طبقه استعاره‌های مفهومی هستی‌شناسی درباره قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در شاهنامه کدام هستند؟

اهداف پژوهش

هدف نگارندگان در این پژوهش این است که دریابند که شاهنامه (و به تبع آن فارسی‌زبانان) به کمک استعاره در زبان روزمره، از کدام دسته مفاهیم ملموس برای بیان مفاهیم انتزاعی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن بیشتر بهره میبرند، تا از این رهگذر به شناخت بهتری از زبان شاهنامه و کارکرد ذهنی آن دست یابند.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی پیکره استعاره‌های مفهومی در شاهنامه میپردازد؛ لذا به نظر میرسد به اجمال به معرفی آثار مطرح در حوزه استعاره مفهومی در شاهنامه و سایر آثار ایرانی بپردازیم؛ مطالعه در باب استعاره مفهومی از سال ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم» تألیف لیکاف و جانسون، شکل جدیدی به خود گرفت. مطالعه و پژوهش پیکره‌ای در خصوص نظریه استعاره مفهومی در زبان فارسی از سابقه‌ای طولانی برخوردار نیست، اما در سال‌های اخیر سرعت چشم‌گیری در مطالعات این حوزه با استناد به داده‌های برگرفته از پیکره، دیده میشود. از جمله این پژوهش‌ها مقالات: بررسی استعاره مفهومی (تشخیصی) در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، نوشته سراج و محمودی (۱۳۹۵) و استعاره‌های هستی‌شناسی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی (۱۳۹۷) از همان نویسندگان؛ استعاره مفهومی رد در شاهنامه، نوشته استوار (۱۳۹۲)؛ استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق در شاهنامه فردوسی، نوشته سراج و محمودی (۱۳۹۷)؛ استعاره مفهومی نور در دیوان شمس، نوشته بهنام (۱۳۸۹)؛ استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار، نوشته افراشی و دیگران (۱۳۹۴)؛ استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره الاولیای عطار، نوشته عباسی (۱۳۹۷)؛ استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن، نوشته کریمی و مهماندوستی (۱۳۹۲)؛ تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس، نوشته علامی و کریمی (۱۳۹۵)؛ استعاره

مفهومی شادی در دیوان شمس، نوشته محمدیان و فرحانی‌زاده (۱۳۹۷)؛ استعاره مفهومی آینه در ادب عارفانه فارسی، نوشته اسکویی (۱۳۹۵)؛ مقایسه استعاره‌های مربوط به احساس خشم در زبان فارسی و انگلیسی بر اساس الگوی زبان‌شناسی لیکاف و کوچش، نوشته صراحی و عموزاده (۱۳۹۲)؛ تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، نوشته زرقانی و دیگران (۱۳۹۲)؛ تحلیل استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی، نوشته افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳)؛ بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی، نوشته رضایی و مقیمی (۱۳۹۲)؛ بازتاب مفهوم دل بر مبنای استعاره‌های مفهومی در زبان‌های فارسی و اوکراینی، نوشته مازہ پوآ (۱۳۹۲)؛ تحول تاریخی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: مطالعه موردی سمک عیار، نوشته دیلمقانی (۱۳۹۱) در این عرصه خودنمایی میکنند.

روش پژوهش

در این پژوهش شیوه جستجوی دستی از پیکره شاهنامه مناسب‌ترین روش برای پاسخ به سؤالات پژوهش بود، اما از آنجا که مطالعه کامل متن شاهنامه مستلزم صرف وقت و انرژی زیادی است، لذا متون مورد بررسی از حجم پیکره شاهنامه به صورت رندوم‌گزینش شدند؛ از جلد‌های مختلف شاهنامه داستان‌هایی انتخاب شد تا توازن در پیکره رعایت شود و از تنوع نسبتاً قابل قبولی برخوردار باشد و خطر برداشته‌های نادرست به لحاظ تعداد و انواع استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن، که در بعضی از قصه‌ها با تراکم بیشتری وجود دارد، نتایج این پژوهش را تهدید نکند.

ابتدا این ۹ داستان از شاهنامه انتخاب شدند: داستان جمشید، داستان ضحاک، داستان فریدون، داستان سهراب، داستان فرود، داستان کاموس کشانی، داستان اکوان دیو، داستان نبرد رستم و اسفندیار و پادشاهی اشکانیان، سپس ابیات انتخابی به دقت مطالعه شدند و در مواجهه با موارد استعاری آنها را استخراج کرده و استعاره مفهومی نهفته در پس آنها مشخص می‌شود. در گام بعدی این استعاره‌ها در چهارچوب نظری لیکاف و جانسون طبقه‌بندی شدند و گزارشی آماری از انواع استعاره‌های مفهومی در شاهنامه ارائه شد. همچنین حوزه‌های مبدأ و واژه‌های حوزه مقصد در استعاره‌های هستی‌شناسی و ساختاری مشخص شد و متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ در طبقه استعاره‌های هستی‌شناسی در کل پیکره شاهنامه در جدولی ارائه گردید.

بحث و بررسی

استعاره از دیدگاه کلاسیک

استعاره نوسازی بیان و ادای معنای واحد به شیوه‌های مختلف است که به‌گونه‌ای امکان را می‌دهد که یک معنا را به گونه‌ای که نامکرر بنماید در عبارات مختلف تکرار کند و

غرض خود را در جامه‌ای نو بیوشاند و از ملال آور شدن کلام جلوگیری کند. «جاحظ در البیان و التبیین آورده و میگوید: استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد.» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۱۰۹) تعریف سکاکی هم از استعاره آن است که: «یکی از طرفین تشبیه را ذکر کنی و طرف دیگر را اراده کنی و ادعا کنی که مشبه در جنس مشبه به داخل شده است.» (صور خیال در شعر شاعران سبک خرا سانی، طالبیان: ص ۶۹) بنابراین میتوان گفت از دیدگاه سنتی: «استعاره، در واقع تشبیه فشرده‌ای است که یک طرف آن حذف شده است.» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۹۲) به طور کل در دیدگاه کلاسیک کارکرد استعاره شکوهمند سازی و پیرایه‌بندی گفتار و نوشتار است، کارکردی که سیاق کلام را از سطح عادی و معمول زبان فراتر میبرد.

در انگلیسی استعاره را «متافور» گویند. در معنی سنتی‌اش در یونان پدیده‌ای زبانی است که چیزی را از یک حوزه معنایی به حوزه معنایی دیگر حمل میکند. در کتاب «بلاغت تصویر» دکتر فتوحی بیان میدارد که استعاره (متافور) که در بلاغت سنتی اروپا میراث ارسطویی میباشد، هر نوع انتقال از لفظ به لفظ دیگر است؛ ارسطو بر این باور بوده که استعاره به طور معمول در سطح واژه رخ میدهد، وی استعاره را نقل اسم چیزی به چیز دیگر میدانسته است اما در نگاه بلاغیان جدید متافور داد و ستد میان تصورات و معامله میان بافت‌هاست.

استعاره مفهومی

نقطه آغاز نگاه تازه به استعاره در حوزه زبان شناسی شناختی رویکرد و نظریه‌های لیکاف و جانسون است که با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم» در سال ۱۹۸۰، مطرح شد. لیکاف و جانسون بر اساس دیدگاه زبان شناسی شناختی، تمام جنبه‌های نظریه سنتی درباره استعاره را به چالش کشیدند، آنها نظر شان را در واکنش به چهار فرضیه عمده کلاسیک که پیشینه آن در سنت غربی به زمان ارسطو باز میگردد، بیان کردند و ادعا کردند که تعریف استعاره به شیوه کلاسیک مانع از درک طبیعت اندیشه استعاری و ژرفای آن است. به اعتقاد آنها: «دیدگاه کلاسیک در چهار مورد زیر اشتباه میکند: ماهیت استعاره را کلمه میدانند؛ اساس استعاره را شباهت میدانند؛ همه مفاهیم را حقیقی فرض میکنند و استعاره را مربوط به بخش غیرحقیقی زبان میدانند؛ و سرانجام اینکه، استعاره را یک تفکر عقلانی و خودآگاه قلمداد میکند، نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن‌های ما شکل گرفته است.» (نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، هاشمی: ص ۱۲۲)

رویکرد مطرح شده که در تقابل با دیدگاه سنتی استعاره قرار دارد، استعاره را تنها ابزاری آرایه‌ای به عنوان زیور کلام نمیداند بلکه استعاره را ویژگی اجتناب‌ناپذیر ذهن میداند به منظور درک بهتر مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم ملموس. «استعاره مفهومی در لایه ذهن مورد بررسی قرار میگیرد و همگی آنها باز نمود زبانی نمیابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند، چراکه نظام مفهومی ذهن تا حدود قابل توجهی استعاری است.» (استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، افراشی: ص ۴۴)

یعنی استعاره‌های مفهومی بازتاب تجربه‌های ذهن ما هستند، تجربه‌هایی که از محیط اجتماعی به دست آورده‌ایم و در بستری از فرهنگ برای ما معنی‌دار شده‌اند «استعاره‌های مفهومی، اختیاری و دل‌خواهی و تصادفی نیستند بلکه در تجارب ما ریشه دارند.» (بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی، براتی: ص ۷۲) کارکردهای شناختی استعاره‌های مفهومی عبارت است از: «تجسم مفاهیم انتزاعی، شناخت پذیر کردن مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته، خلق معنی یا شبه معنی، روشنگری مفاهیم و اندیشه‌ها، جاندار نمایاندن مفاهیم و پدیده‌ها، اقناع مخاطب، بین عواطف عرفانی و تو صیف.» (استعاره مفهومی و عشق در تذکره الاولیاء، عباسی: ص ۱۲۰)

بر اساس این ماهیت تازه استعاره، استعاره فقط یک آرایه ادبی به حساب نمی‌آید «بلکه فرآیندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب میشود... همچون ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد میکند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی میشود و تعداد زیادی از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های ما بر حسب استعاره‌ها صورت میگیرند و بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم انتزاعی، از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم می‌یابند.» (همان)

نگاشت

نگاشت مسئله‌ای اساسی در نظریه استعاره مفهومی است. این اصطلاح که از حوزه ریاضیات به عاریت گرفته شده است، قیاس‌هایی است که در قالب جملات اسنادی بیان میشود و مفاهیم را بازنمایی میکند و رابطه تناظری بین مجموعه مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی، که غالباً ناآگاهانه هستند، را بیان میکند. برای مثال استعاره مفهومی «کین دانه است.» را که در بیت زیر نهفته است را در نظر بگیرید:

مگر کان درختی کزین کین برُست بآب دو دیده توانیم شُست

(شاهنامه، ج ۱: ۱۱۲)

در این بیت ما شاهد دو حوزه مفهومی هستیم. یکی حوزه ملموس «دانه» (که درخت از آن میروید) که حوزه مبدأ ماست و دیگر مفهوم انتزاعی «کین» که حوزه مقصد ما را

تشکیل می‌دهد. در استعاره مفهومی «کین دانه است.» اطلاعات از حوزه مبدأ بر حوزه مفهومی مقصد نگاشت می‌شود.

حوزه مبدأ: مجموعه‌ای با مفاهیم عینی و متعارف

حوزه مقصد: مجموعه‌ای با مفاهیم ذهنی و انتزاعی

بر این اساس استعاره مفهومی سه رکن اصلی دارد: نگاشت، حوزه مبدأ، حوزه مقصد. و استعاره، ساختار مفهومی ویژه‌ای دارد که بدون کمک حوزه مبدأ و امور ملموس نمیتوانیم از حوزه مقصد و امور انتزاعی درک صحیحی داشته باشیم. نظریه استعاره مفهومی بر خلاف نظریه کلاسیک می‌گوید این کلمات نیستند که استعاره را می‌سازند بلکه اساس استعاره بر روابط مفهومی دو حوزه مبدأ و مقصد استوار است.

طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی

از نظر لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی بر اساس کارکردهای شناختی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- هستی‌شناسی، ۲- جهتی، ۳- ساختاری

۱- استعاره‌های هستی‌شناسی

این نوع از استعاره شیوه‌ای از دیدن مفاهیم نامحسوس و بیان تجربیات انتزاعی و مبهم نظیر ترس، خشم، کینه، عدالت، ظلم و... را فراهم می‌سازد.

۱) من امروز ترس ترا بشکنم (شاهنامه، ج ۶: ۲۷۳)

۲) فرستنده پر خشم و من بیگناه (شاهنامه، ج ۱: ۹۵)

۳) سری پر ز کینه، دلی پر ز داد (شاهنامه، ج ۱: ۶۶)

۴) هران چیز کز راه بیداد دید (شاهنامه، ج ۱: ۸۱)

در استعاره‌های هستی‌شناسی به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد ماهیتی وجودی اعطا می‌شود تا بهتر درک شوند، برای درک امور انتزاعی نظیر رویدادها، حالات، کنش‌ها، عواطف و دیگر مفاهیم غیرمادی یا مبهم آنها در قالب‌های ملموسی همچون اشیاء، ظرف، مواد، مکان، شخص و... بیان می‌شوند. بدین طریق قادر می‌شویم مفاهیمی را که تا پیش از این برایمان مبهم بوده‌اند بهتر تشخیص دهیم.

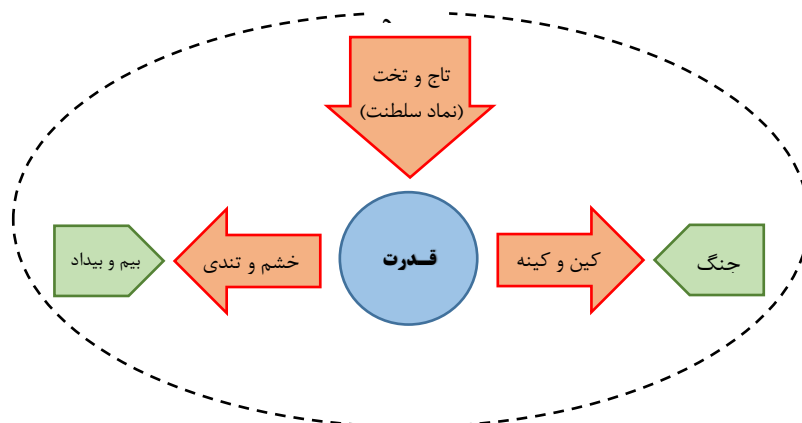
قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن

پژوهش پیش رو به بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزه قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن می‌پردازد؛ مفاهیم انتزاعی چون: جنگ، کین، هول، خشم، داد و بیداد، تخت و تاج (نماد سلطنت) و مرگ از ابیات شاهنامه استخراج و بررسی شدند. منظور از قدرت در این پژوهش، قدرت فرمانروایی و قدرت دیوانی است همان قدرت اجتماعی و قراردادی که

برعکس قدرت پهلوانی و قدرت خرد و اندیشه خدادادی نیست، از کهن‌ترین زمان‌ها شایسته بود که قدرت شاهان از لحاظ نظری تابع اخلاق و دین باشد اما چون این مجموعه با نفس قدرت در تعارض است کمتر صاحب قدرتی این حریم را مقدس داشته است و اگر از اطرافیان، کسی شاه یا صاحب مقام را از تخطی باز دارد کمترین خطر، طرد شدن آن شخص از قلمرو قدرت است، قدرت با گذر زمان خشن‌تر و سخت‌گیرتر می‌شود تا مخالفت‌ها را در نطفه خفه کند. قدرت جم‌شید که ابتدا و سیله‌ای برای دادگستری و خدمت به اهورا مزدا بود با گذشت زمان کار او را به جایی میکشانند که خود را خدا میدانند و این است خصوصیت شگفت قدرت، و این نه تنها در جهان اسطوره بلکه در عالم واقعیت نیز مصداق دارد. وقتی ماران ضحاک از مغز سر جوانان تغذیه میکردند گرانیهاترین موهبت‌های بشری، آزادی، داد، زندگی و... خوراک قدرت میشدند.

گرچه فریدون بی‌توسل به قدرت نمیتوانست ضحاک را در بند کند و کیخسرو، بی‌اریکه قدرت نمیتوانست حق ستمکش را از ستمگر بستاند و عدل بگستراند اما همین قدرت است که بی‌گناهان بسیاری را به کام مرگ میکشانند؛ سیاوش و سهراب به مرگ طبیعی نمی‌میرند بلکه کشنده آنها قدرت دوستی و ستم کاووس است که نعمت نوشدارو را از سهراب و حمایت پدرانه را از سیاوش دریغ میکند، همین طور بر افروزاننده آتش جنگ میان رستم و اسفندیار نیز، گشتاسب است که دیو قدرت از او هیچ چیز اهورایی باقی نگذاشته است. کاووس و گشتاسب تنها به حفظ قدرت میاندیشند و بس! قدرت برای آنها و سیله نیست، هدف است و در راه این هدف، طبیعی‌ترین و مقدس‌ترین مواهب اهورایی - انسان دوستی و حتی مهر فرزندی - را قربانی میکنند. لذت‌ها، لذت قدرت آنها را بس است. آنها برای ادامه قدرت نامیمون خود، آگاهانه و در کمال گستاخی اطرافیان را به سوی نابودی میفرستند، چنین است خواست قدرت.

«قدرت» در شاهنامه به ویژه در بخش اساطیری - پهلوانی محوری‌ترین موضوع است. قدرت طلبان برای اثبات قدرت یا کسب قدرت بیشتر کینه‌توزی میکنند و دست به رفتارهای انتقام جویانه میزنند که نتیجه آن جنگ افروزی است، در طول تاریخ قدرت، نیروی محرکه هر گونه عدالت یا بی‌عدالتی است، خشم سلطه‌گران همواره برای تحمیل خواست‌های به جا و نابه‌جای آنها در وجود سلطه‌پذیران بیم و ترس پدید آورده است، اما قدرتمندترین سلطه‌گران هم در برابر قدرت مرگ و مشیت الهی مقهورند. اگر قدرت را تصویر مرکزی خوشه‌های معنایی فوق فرض کنیم میبینیم که با مفاهیم فوق تصویر پایین قابل ترسیم است.



استعاره‌های هستی‌شناسی حوزه قدرت در شاهنامه

از میان ۷۵۵۳ بیت مطالعه شده از شاهنامه، استعاره‌های هستی‌شناسی در قالب ۹۸ اسم نگاشت، پر بسامدترین نوع از استعاره‌های مفهومی است. در زیر برای مفاهیم انتزاعی مورد پژوهش در حوزه استعاره‌های مفهومی از گونه هستی‌شناسی، مثال‌هایی از پیکره شاهنامه می‌آوریم. (لازم به ذکر است که آدرس ابیات بر اساس شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان آورده شده است و عدد سمت چپ، نمودار صفحه بیت است.)

جنگ (رزم، پیکار، کارزار)

بزرگترین مسئله بشر مبارزه است، مبارزه برای کسب یا افزایش قدرت. از آنجا که قدرت برای دارندگانش مزایا و امتیازهایی فراهم میکند، از این رو «قدرت» موضوع نبردی بی پایان است. «قدرت در ذات خود متجاوز و جنگ افروز است. در آزادی دیگران، جوهر حیاتشان، چنگ میاندازد. هیولایی است که از جوهر هستی دیگران تغذیه میکند.» (تراژدی قدرت در شاهنامه، رحیمی: ص ۱۵۴)

در بیت‌های زیر جنگ و رزم به مثابه ماده‌ای که ظرف را پر میکند، شیء شکستنی، منسوج گسترده، کالای فروختنی و خوراک، مفهوم سازی شده است.

● به مثابه ماده (شیء) موجود در ظرفِ سر:

سرش پر ز رزم و دلش پر ز بزم
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۲)

بپوشید سبهراب خفتان رزم

سر پر خرد پر ز پیکار شد
(شاهنامه، ج ۵: ۳۰۵)

غمی شد تهمتن چو بیدار شد

• به مثابه شیء شکستنی:

ز کف بـفـگن این گـرز و شـمـشـیر کـین
بزن جنگ و بیداد را بر زمین
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۲)

• به مثابه منسوج گستردنی (پارچه یا قالی)

گـرو پـور جـمـسـت و مـغـز قـبـاد
بنادانی این جنگ را برگشاد
(شاهنامه، ج ۴: ۵۵)

• به مثابه کالای فروختنی:

تـو دانی کـه بـیداد کـوشـد هـمی
همی جنگ و مردی فروشد همی
(شاهنامه، ج ۶: ۳۰۴)

• به مثابه خوراک:

دو شـیر اوژن از جنگ سیر آمدند
همه خسته و گشته دیر آمدند
(شاهنامه، ج ۲: ۲۲۵)

هـمی چـاره جـویم کـه تـا رـوزگـار
ترا سیر گرداند از کارزار
(شاهنامه، ج ۶: ۳۰۲)

نگاشت‌های مربوط به جنگ:

جنگ ماده‌ای مطروف است.

جنگ شیء است.

جنگ قالی است.

جنگ کالا است.

جنگ خوراک است.

ستم و بیداد

«در تحلیل قدرت با دو کس سروکار داریم، یکی کسی که اراده خود را بر دیگران تحمیل میکند و دیگر کسی که تسلیم این تحمیل میگردد... قدرت، یعنی تحمیل اراده کسی بر دیگران.» (تراژدی قدرت در شاهنامه، رحیمی: ص ۱۱) شخص قدرتمند برای پیش بردن منافع خود میکوشد تا خواست‌های خود را بر دیگران تحمیل کند و این ویژگی تمایل طبیعی انسان است و تنها فقدان قدرت میتواند از تحمیل رأی شخص بر دیگران جلوگیری کند. نیروی محرکه هر گونه بی عدالتی قدرت است تا آنجا که گاه دارنده قدرت دست به سهمگین‌ترین جنایت‌ها میزند، همواره سلطه‌گر به سلطه‌پذیر نیازمند است؛ تجربه تاریخی نشان میدهد که هر انسان صاحب قدرتی گرایش دارد که از قدرت سوء استفاده کند.

در بیت‌های زیر بیداد و ستم گاه به مثابه مکان و گاه به مثابه شیء، مفهوم‌سازی شده است.

• به مثابه شیء دیدنی:

بدو گفت مهتر بروی دژم که بر گوی تا از که دیدی ستم
(شاهنامه، ج ۱: ۶۲)

• به مثابه مکان:

هرآن چیز کز راه بیداد دید هر آن بوم و بر کان نه آباد دید
(شاهنامه، ج ۱: ۸۱)

• به مثابه ماده‌ای مظروف که ظرف دل را پر کند:

ز راه چرم بر سپید کوه شد دلش پر جفا بود نسـ توه شد
(شاهنامه، ج ۴: ۵۰)

نگاشت‌های مربوطه به ستم:

ستم شیء است.

ستم مکان است.

ستم ماده‌ای مظروف است.

داد

در پیکره مورد پژوهش تنها با یک مورد استعاره مفهومی در خصوص عدالت مواجه گردیدیم، که عدالت در این بیت به مثابه منسوجی گستردنی مثل پارچه یا قالی مفهوم‌سازی شده است.

وزان جایگه رفت پیروز و شاد بگسترد بر کـ شور پارس داد
(شاهنامه، ج ۷: ۱۵۴)

نگاشت مربوط به این بیت:

داد قالی است.

هول (بیم، ترس یا اندیشه)

در طول تاریخ سلطه‌گران برای تحمیل اراده خویش بر دیگران از قدرت استفاده میکنند و در صورت مواجهه با مخالفت‌ها، سخت‌گیری و خشونت به خرج میدهند و سلطه‌پذیران از روی ترس و اجبار تسلیم این تحمیل میشوند، به طور کلی هول و بیم حالت عاطفی ناشی از احساس درماندگی در مواجهه با قدرت برتر است.

در بیت‌های زیر مفهوم انتزاعی بیم، هول یا اندیشه به مثابه ماده است که قابلیت آن را دارند که در ظرفی همچون دل (دل نیز در اینجا نوعی استعاره مفهومی از نوع ظرف است) قرار بگیرند همچنین در برخی ابیات به مثابه چرک و آلودگی هستند که باید از دل زدوده

و شسته شوند (دل نیز در اینجا نوعی استعاره مفهومی از نوع شیء (پارچه) است) در دو مورد نیز ترس به مثابه شیء شکستنی و گیاه و علف هرز، مفهوم و ملموس‌سازی شده است:

• به مثابه ماده‌ای مضر و مضر، موجود در ظرف دل:

همه موبدان سر فگنده نگون پُر از هول دل، دیدگان پر ز خون
(شاهنامه، ج ۱: ۵۶)

چو هو مان ز دور آن سپه را بدید دلش گشت پر بیم و دم در کشید
(شاهنامه، ج ۲: ۲۰۷)

وزان آبخور شد بجای نبرد پر اندیشه بودش دل و روی زرد
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۶)

• به مثابه آلودگی و چرک که باید از دل زدوده و شسته شود:

بهومان چنین گفت سهراب گرد که اندیشه از دل بیاید سترد
(شاهنامه، ج ۲: ۲۰۷)

ازو خوردنی خواست رستم نخست پس آنکه ز اندیشگان دل بشست
(شاهنامه، ج ۲: ۲۳۰)

• به مثابه شیء شکستنی:

گر ایدونک ترسی همی از تنم من امروز ترس ترا بشکنم
(شاهنامه، ج ۶: ۲۷۳)

• به مثابه علف هرز که باید از دل گنده شود (دل به مثابه خاک):

چگونه گنم ترس را از دلم بدین سان کز اندیشهها بگسلم
(شاهنامه، ج ۶: ۲۷۳)

همچنین در مصرع دوم بیت فوق اندیشه به مثابه شیء (طناب یا زنجیر) است که باید از آن رها شد.

نگاشت‌های مربوط به ترس (هول، بیم یا اندیشه):

ترس ماده‌ای مضر و مضر است.

ترس آلودگی است.

ترس شیء شکستنی است.

ترس علف هرز است.

خشم و تندى

قدرت گاه تمام بخش انسانی و اهورایی آدمی را می‌جود و او را تبدیل به موجودی خشمناک میکند، وقتی خشم روان از سان را آلوده کند او را از رسالت معنوی خویش باز

میدارد و فرد خشمگین اگر دارای قدرت هم باشد دست به انواع جنایت‌ها میزند، خشم آمیخته با قدرت همیشه فاجعه‌آفرین بوده است، در بیت‌های زیر خشم مفهومی انتزاعی است که به مثابه ماده‌ای که میتواند وجود انسان را (به مثابه ظرف) پر کند یا به مثابه شیء و آلودگی مفهوم‌سازی شده است:

• به مثابه ماده مظروف، موجود در ظرف وجود آدمی:

پیامی درشت آوریده به شاه فرستنده پر خشم و من بیگناه
(شاهنامه، ج ۱: ۹۵)

• به مثابه آلودگی که باید از چشم شسته شود:

تو با او چه گویی بکین و بخشم بشوی از دلت کین و ز خشم چشم
(شاهنامه، ج ۶: ۲۷۲)

• به مثابه شیء گرفتنی:

بزرگان ایران گرفتند خشم ز آرم گشتاسپ شستند چشم
(شاهنامه، ج ۶: ۳۱۴)

نگاشت‌های مربوط به خشم و تندی:

خشم ماده‌ای مظروف است.

خشم آلودگی است.

خشم شیء گرفتنی است.

کینه و کین

نخستین اندیشه و انگیزه بشر قدرت طلبی است که رفتارهای کینه توزانه و انتقام جویانه نیز به جهت بازستاندن قدرت و اثبات قدرت اعمال میشوند. در ابیات زیر کینه و کین که از مفاهیم انتزاعی مرتبط با قدرتند به صورت شیء، دانه یا نهال، آلودگی، مکان و ماده‌ای که از آن ظرف دل یا سر را پر کنند، مفهوم و ملموس سازی شده‌اند:

• به مثابه ماده‌ای که از آن ظرف دل را پر کنند:

بدل پر ز کین شد برخ پر ز چین فرسته فرستاد زی شاه چین
(شاهنامه، ج ۱: ۹۱)

دو دل پر ز کینه، یکی دل بجای بر فتند هر سه بپرده سرای
(شاهنامه، ج ۱: ۱۰۱)

زرسپ آمد و ترگ بر سر نهاد دلی پر ز کین و لبی پر ز باد
(شاهنامه، ج ۴: ۵۱)

کنون یکسره دل پر از کین کنید بروهای جنگی پر از چین کنید
(شاهنامه، ج ۴: ۲۰۲)

• به مثابه ماده‌ای که از آن ظرفِ سر را پر کنند:

بر آید بدست تو هوش پدرش از آن درد گردد پُر ز کینه سرش
(شاهنامه، ج ۱: ۵۷)

دلش گشت پر درد و سر پُر ز کین بابر ز خشم اندر آورد چین
(شاهنامه، ج ۱: ۶۱)

همی رفت منزل به منزل چو باد سری پُر ز کینه دلی پر ز داد
(شاهنامه، ج ۱: ۶۶)

• به مثابه شیء آوردنی:

دل کینه ورشان بدین آورم سزاوارتر زانکه کین آورم
(شاهنامه، ج ۱: ۹۹)

بدانم که بخت تو شد کند رو که کین آورد هر زمان نو به نو
(شاهنامه، ج ۶: ۳۰۰)

• به مثابه دانه (یا نهالی که درخت از آن بروید):

مگر کان درختی کزین کین برُست بآب دو دیده توانیم شُست
(شاهنامه، ج ۱: ۱۱۲)

• به مثابه آلودگی که باید از دل شسته شود:

تو با او چه گویی بکین و بخشم بشوی از دلت کین و ز خشم چشم
(شاهنامه، ج ۶: ۲۷۲)

• به مثابه مکان:

شود شاه ایران به ما خشمگین ز نا پاک رایى درآید بکین
(شاهنامه، ج ۲: ۱۹۸)

نگاشت‌های مربوط به کین و کینه:

کینه ماده‌ای مظروف است.

کینه شیء است.

کینه دانه است.

کینه آلودگی است.

کینه مکان است.

تاج و تخت (نماد سلطنت)

در اساطیر و در سرگذشت تاریخی آدمیان بالاترین نقش سیاسی و قدرت اصلی در جوامع برای کسی است که تاج و تخت در تصاحب اوست. یک تخت تنها برای یک شخص جا دارد، بزرگترین قدرت!

در ابیاتی که به عنوان نمونه در ادامه ذکر میشوند تاج و تخت نماد سلطنت و حکومت هستند، مفهوم سلطنت به مثابه خوراک و شخصیت انسانی ملموس نمایی شده است. (استعاره تاج و تخت در این پژوهش تنها استعاره هستی‌شناسی از نوع عینی به عینی است که به صورت نماد از مفهوم انتزاعی سلطنت آورده شده است)

• به مثابه خوراک:

مرا تخت ایران اگر بود زیر
گرایدونک گشتاسب از روی بخت

کنون گشتم از تاج و از تخت سیر
(شاهنامه، ج ۱: ۱۰۲)

نیابد همی سیری از تاج و تخت
(شاهنامه، ج ۶: ۲۶۸)

• به مثابه انسان:

هنر در جهان از من آمد پدید
چو من نامور، تخت شاهی ندید

(شاهنامه، ج ۱: ۴۳)

نگاشت‌های مربوط به سلطنت:

سلطنت خوراک است.

سلطنت انسان است.

مرگ

انسان موجودیست فناپذیر، مرگ به عنوان برترین قدرت دنیایی همه قدرتمندان را مقهور خود میکند و انسان علیرغم ناخرسندی از فنا شدن نمیتواند با مرگ مقابله کند، کسب قدرت با آرزوی جاودانگی و نامیرایی ارتباط دارد اما این آرزوی دیرینه بشر هرگز برآورده نشده است و طبق استعاره‌های مفهومی زیر، مرگ همه ما را شکار خواهد کرد چه تاج بر سر داشته باشیم (قدرت سیاسی) و چه کلاه خود بر سرمان باشد (قدرت جسمانی) و سرانجام دیر یا زود گذرمان بر مسیر مرگ خواهد افتاد.

• به مثابه جاندار (حیوان درنده):

شکاریم یکسر همه پیش مرگ
سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(شاهنامه، ج ۲: ۲۴۱)

• به مثابه مکان (راه و مسیر برای رفتن به سفر):

یکی زود سازد یکی دیرتر
سرا نجام بر مرگ باشد گذر

(شاهنامه، ج ۲: ۲۴۶)

نگاشت‌های مربوط به مرگ:

مرگ حیوان درنده است.

مرگ راه است.

۲- استعاره‌های جهتی

در استعاره‌های جهتی، نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظامی دیگر با جهت‌های مکانی، مثل بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک، کوچک، بزرگ و... سازماندهی میشوند. این جهت‌های مکانی و ابعاد فیزیکی نتیجه‌ی ویژگی‌های جسمانی انسان و نوع عملکرد جسم ما در محیط فیزیکی هستند. لیکاف و جانسون معتقدند انتخاب و کاربرد اغلب استعاره‌های جهتی اختیاری نیست و آنها ریشه در تجربه‌های فردی و فرهنگی ما دارند. «استعاره‌های جهت‌گیرانه، به مفاهیم، جهت‌گیری فضایی می‌دهند. لیکاف و جانسون برای استعاره‌های جهتی، چند نمونه اصلی زیر را ارائه می‌کنند.

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است.

- تسلط و قدرت بالاست؛ مقهور و ضعیف بودن پایین است.

- خوب بالاست؛ بد پایین است.» (نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، هاشمی: ص ۱۲۷)

استعاره‌های جهتی حوزه قدرت در شاهنامه

از میان ۷۵۵۳ بیت مطالعه شده از شاهنامه، ۲۱ مورد استعاره جهتی مربوط به مفهوم قدرت استخراج شد که نمونه‌هایی از آن را در ادامه خواهیم آورد. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون در استعاره‌های جهت‌گیرانه، انسان بر اساس تجربه‌های فردی و اجتماعی و ساختار فرهنگی تسلط و قدرت را بالا می‌داند و مقهور و ضعیف پایین قرار دارد. «قدرت‌طلبان به دو راه می‌روند: عده‌ای قدرت سیاسی را به دست می‌آورند تا در مرتبه بالاتر قرار گیرند و عده‌ای به جمع ثروت می‌پردازند تا از قدرت ثروت استفاده کنند و... کاخ‌های سر به فلک کشیده بیش از آنچه برای آسایش باشد برای قدرت نمایی است.» (تراژدی قدرت در شاهنامه، رحیمی: ص ۱۹) «ژوونل آورده است: هر کس که بر عده‌ای از مردمان فرمانروایی داشته باشد به طور طبیعی احساس میکند که چیزی به او اضافه شده است. فرمانروایی یعنی زیستن در ارتفاع!» (همان: ص ۲۴)

جملات او به مقام رفیعی رسید، قدرتش بالا گرفت، بر همه چیز چیره شد، بر مردم تسلط یافت، مقامش بالا رفت، در اوج قدرت است، نمونه‌هایی هستند از روندی که در آن ملزومات استعاری قادرند نظامی منسجم از مفاهیم استعاری را برای قدرت ترسیم کنند و مفهوم همه این جملات گویای آنست که قدرت از نظر جهتی بالا قرار دارد و مقهور در پایین واقع شده، نمونه‌هایی از ابیات شاهنامه:

بگویش که گرچه تو هستی بلند	سه فرزند تو بر تو بر ارجمند (شاهنامه، ج ۱: ۸۶)
بفرمود پس شهریار بلند	زدن پیش دریا دو دار بلند (شاهنامه، ج ۷: ۱۵۴)
اگر بیخ او نگسلانی ز جای	ز تخت بلندت کشد زیر پای (شاهنامه، ج ۱: ۱۰۱)
چنین بر شده نامت اندر جهان	بدین باز گشتن مگردان نهان (شاهنامه، ج ۲: ۲۰۵)
بدو گفت رستم که گیهان تراست	همه کهترانیم و فرمان تراست (شاهنامه، ج ۲: ۲۰۵)
که او پهلموانست و من کهترم	نه با تخت و گاهم نه با افسرم (شاهنامه، ج ۲: ۲۲۳)
مگو کو بیخت تو بهتر شود	چو من، پیش تخت تو کهتر شود (شاهنامه، ج ۲: ۲۴۲)

نگاشت‌های مربوط به استعاره‌های جهتی در حوزه قدرت:

قدرت و سلطنت بلند هستند.

قدرت و نامدار شدن بالا است.

شخص مقهور در جنگ، پایین است. (... ز تخت بلندت کشد زیر پای)

مقهور و سلطه‌پذیر کوچک و پایین است.

۳- استعاره‌های ساختاری

در این نوع استعاره‌ها، نسبت به استعاره‌های هستی‌شناسی ساخت‌سازی بیشتری در حوزه مقصد روی میدهد، در این نوع از استعاره «یک مفهوم» در چهارچوب «مفهومی دیگر» سامان‌دهی میشود، به زبان دیگر یعنی ساختار دادن «یک تجربه» در چهارچوب «تجربه‌ای دیگر». این استعاره‌ها خواه آگاهانه و خواه ناآگاهانه، نظام ادراکی ما را توضیح میدهند؛ استعاره‌های ساختاری نیز همچون سایر استعاره‌ها امری ریشه‌دار در نظام اندیشه، ادراک و تجربه انسان هستند. در مقایسه با استعاره‌های هستی‌شناسی، ساختار این نوع استعاره را میتوان کمی پیچیده‌تر دانست.

از نوع استعاره‌های مفهومی ساختاری، در پیکره مورد پژوهش تنها با چهار مورد مواجه گشتیم، که هر چهار مورد درباره‌ی حوزه مقصد «خشم» هستند:

• خشم وجود انسان را دستخوش جوشش و حرارت میکند به مثابه آتش که دیگ خوراک را با حرارتش به جوشش در می‌آورد:

فریدن چو بشنید بگشاد گوش ز گفتار مادر برآمد بجوش (شاهنامه، ج ۱: ۶۰)

جهاندار ضحاک از آن گفت و گوی بجوش آمد و زود بنهاد روی (شاهنامه، ج ۱: ۷۴)

فریدون بدو پهن بگشاد گوش چو بشنید مغزش برآمد بجوش (شاهنامه، ج ۱: ۹۵)

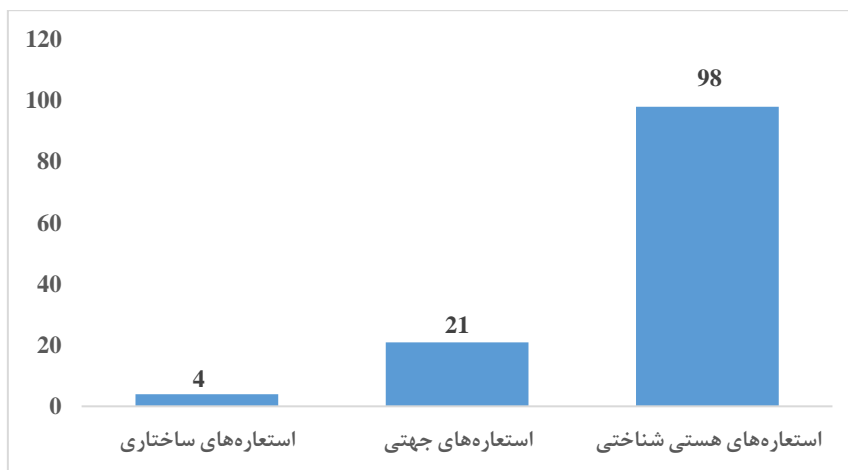
• خشم روشنایی را از روان آدمی می‌برد و آن را تیره میکند به مثابه شب که روشنایی را از جهان می‌گیرد و آن را تاریک میکند.

سپهبد عنان ازدها را سپرد بخشم از جهان روشنایی ببرد (شاهنامه، ج ۲: ۱۸۶)

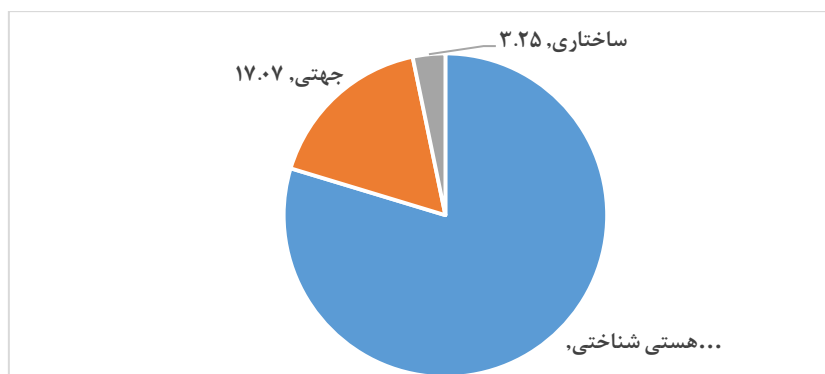
نگاشت‌های مربوط به استعاره‌های ساختاری:

خشم «آتش» است.

خشم «شب» است.



نمودار ۱: فراوانی انواع استعاره مفهومی درباره مفاهیم مربوط به قدرت در پیکره پژوهش



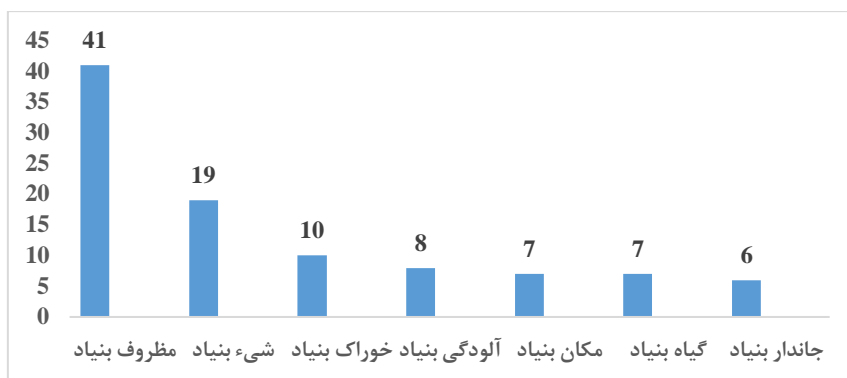
نمودار ۲: بسامد وقوع استعاره‌های مفهومی درباره مفاهیم مربوط به قدرت در پیکره پژوهش

جدول ۱: حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاره‌های هستی‌شناسی به کار رفته در پیکره پژوهش

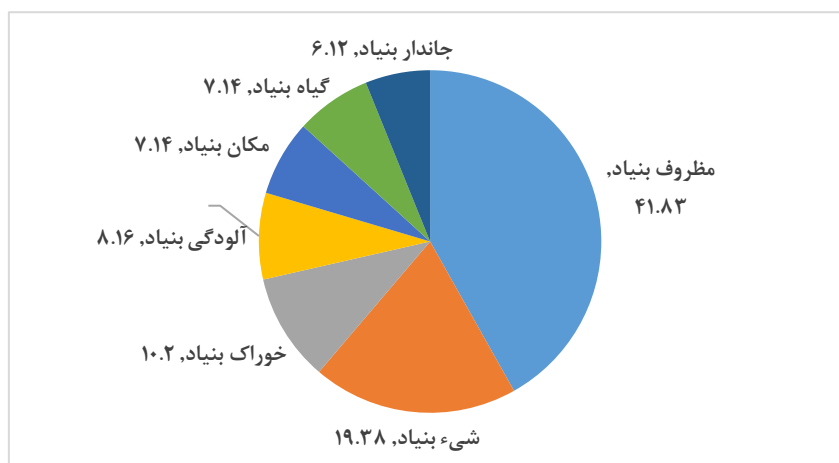
حوزه مقصد	حوزه مبدأ
جنگ	ماده موجود در ظرف سر، شیء شکستنی، منسوج گسترده، کالای فروختنی، خوراک
ستم	شیء دیدنی، مکان، ماده وجود در ظرف دل
داد	منسوج گسترده
ترس	ماده موجود در ظرف دل، آلودگی، شیء شکستنی، علف هرز
خشم	شیء موجود در ظرف تن، گیاه کاشتنی، آلودگی، شیء گرفتنی
کین	ماده موجود در ظرف دل و سر، شیء آوردنی، گیاه روئیدنی، آلودگی، مکان
تاج و تخت (سلطنت)	خوراک، انسان
مرگ	حیوان درنده، مکان

جدول ۲: حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاره‌های ساختاری به کار رفته در پیکره پژوهش

حوزه مقصد	حوزه مبدأ
خشم	آتشی که دیگ خوراک را به جوشش در می‌آورد.
خشم	شب، که روشنایی را از جهان می‌گیرد.



نمودار ۳: فراوانی انواع استعاره‌های هستی‌شناسی بر اساس حوزه‌های مبدأ در پیکره پژوهش



نمودار ۴: بسامد وقوع استعاره‌های هستی‌شناسی بر اساس حوزه‌های مبدأ در پیکره پژوهش

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف شناسایی انواع استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن مانند: جنگ، کین، ترس، خشم، داد و بیداد، تخت و تاج (نماد مفهوم انتزاعی سلطنت) و مرگ در شاهنامه فردوسی از دیدگاه شناختی و بر اساس نظریه لیکاف و جانسون انجام شد. بر اساس این نظریه، «استعاره» امری زبانی نیست و نظام مفهومی انسان، اساساً استعاری است. برای انجام این پژوهش، ۷۵۵۳ بیت از شاهنامه، از داستان‌های جمشید، ضحاک، فریدون، سهراب، فرود، کاموس کشانی، اکوان دیو، نبرد رستم و اسفندیار و پادشاهی اشکانیان بررسی و ابیات حاوی استعاره‌های مفهومی استخراج و بر اساس حوزه مقصد تقسیم‌بندی شد و طبقه استعاره‌های مفهومی مشخص گردید. کل ابیات در بردارنده

استعاره‌های مفهومی استخراج شده ۱۲۳ بیت بود که ۹۸ بیت از آنها در طبقه استعاره‌های هستی‌شناسی و ۲۱ بیت از آنها در طبقه استعاره‌های جهتی و تنها ۴ مورد از آنها در طبقه استعاره‌های ساختاری بودند؛ آنگاه داده‌ها تو صیف و تحلیل شدند و با توجه به حوزه‌های مبدأ و مقصد برای همه شواهد نگاشت‌های مرتبط با آنها نوشته شد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، هشت حوزه مقصد که شامل مفاهیم انتزاعی مرتبط با قدرت هستند به واسطه حوزه‌های مبدأ مفهوم‌سازی و ملموس شدند. در استعاره‌های هستی‌شناسی، فردوسی برای ملموس و مفهوم‌سازی مرتبط با قدرت به ترتیب فراوانی از مفاهیم عینی ماده مظلوف، شیء، خوراک، آلودگی، مکان، گیاه و جانداران (انسان و حیوان) برای حوزه مبدأ بهره برده است.

در استعاره‌های جهتی نیز یافته‌ها مؤید این مفهوم بودند که قدرت در بالا و ارتفاع قرار دارد. اغلب استعاره‌های یافته شده در شاهنامه به دلیل استفاده زیاد در زبان فارسی معنی قراردادی یافته و کاربرد عام و خودکار یافته‌اند، که تأییدی بر زنده بودن استعاره‌های مفهومی شاهنامه است، این استعاره‌ها به دلیل قوی بودن وارد ناخودآگاه و روزمره فارسی زبانان شده‌اند و هزار سال است که قدرت خود را بر ما تحمیل میکنند و بخشی از وجود ما شده‌اند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، تهران: علمی
- تراژدی قدرت در شاهنامه، رحیمی، مصطفی، (۱۳۶۹)، تهران: نیلوفر
- تصویر آفرینی در شاهنامه فردوسی، رستگار فسایی، منصور، (۱۳۵۳)، شیراز: دانشگاه
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح حمیدیان، سعید، (۱۳۷۴)، تهران: داد (بر اساس چاپ مسکو)
- صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی، طالبیان، یحیی، (۱۳۷۸)، کرمان: عماد کرمانی
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، تهران: آگاه

ب) مجله‌ها

- افراشی، آریتا؛ عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار، (۱۳۹۴)، استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره مدار، زبان شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، صص ۳۹-۶۱.

- افراشی، آزیتا و محمدمهدی مقیمی‌زاده، (۱۳۹۳)، استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم در شعر کلاسیک فارسی، زبان‌شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۰، صص ۲۰-۱.
- براتی، مرتضی، (۱۳۹۶)، بررسی و ارزیابی نظریه استعاره مفهومی، مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۶، صص ۸۴-۵۱.
- بهنام، مینا، (۱۳۸۹) استعاره‌های مفهومی نور در دیوان شمس، نقد ادبی، شماره ۱۰، صص ۱۱۴-۹۱.
- سراج، اشرف و محمودی بختیاری، بهروز، (۱۳۹۷)، استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، نقد ادبی و بلاغت، شماره دوم، صص ۷۵-۹۴.
- عباسی، زهرا، (۱۳۹۷)، استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره الاولیای عطار، ادب عرفانی (گوهر گویا)، شماره دوم، صص ۱۴۶-۱۱۷.
- فروزانفر، احمد، (۱۳۹۸)، تحلیل زبانشناسانه استعاره مفهومی عشق در غزلیات امیر خسرو دهلوی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۴۴، صص ۳۹۲-۳۶۹.
- هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۴۰-۱۱۹.